

ازدواج زیر سن قانونی

الناز عسکری^۱، الهه عسکری^۲

۱. کارشناس ارشد جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی کیش، ایران

۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی رفسنجان، ایران

چکیده

توجه به حقوق کودکان و حمایت از آنان همواره مورد توجه تمام قانون‌گذاران بوده است. نظام حقوقی اسلام نیز به عنوان نمونه کامل رعایت موازین حقوقی به حقوق کودکان توجه ویژه‌ای داشته است. قانون ما در مورد ازدواج کودکان همیشه مردد و بلاتکلیف بوده، رویه ثابتی نداشته. همواره سعی کرده با توجه به نیازهای روز جامعه خود را تغییر داده و نسخه به درد بخوری بیچند هر چند عملاً بسیار با معیارهای جهانی فاصله دارد. نظام حقوقی ایران از ابتدا تا حالا بدون پرداختن به علائم و نشانه‌های طبیعی سن بلوغ، در مراحل مختلف قانون‌گذاری، رسیدن به سن خاصی را به عنوان ملاک اهلیت شخص برای نکاح تعیین کرده است؛ به گونه‌ای که گاهی سن مزبور فراتر از سن بلوغ طبیعی تعیین شده و گاهی، بلوغ همان بلوغ طبیعی دانسته شده است. قانون‌گذار کشور ما نیز که ملهم از حقوق اسلام اقدام به وضع قوانین می‌نماید به این امر خطیر توجه داشته است. یکی از مصادیقی که حقوق کودک می‌تواند در آن مورد خدشه قرار گیرد، امر ازدواج است؛ به خصوص آنجا که وی در مقام زوج یا زوجه قرار می‌گیرد؛ یکی از اهداف اصلی ازدواج رفع نیاز جنسی طرفین عقد می‌باشد؛ ازدواج زود هنگام می‌تواند آثار و پیامدهای مخربی برای شخصی که قابلیت آن را به خصوص در سنین پایین ندارد، به دنبال داشته باشد. این مسئله خصوصاً در مواردی که نقص جسمانی ناشی از مواجهه در دختر با توجه به عدم رعایت مصالح وی در امر ازدواج شکل می‌گیرد، شدت بیشتری می‌یابد و علاوه بر آسیب جسمی، پیامدهای روانی و اجتماعی مخرب بسیاری را برای وی به دنبال خواهد داشت. در راستای پیشگیری از چنین ضررهایی برای کودک، ادامه تحصیل دختران و کمک به آنها در تصمیم‌گیری برای زندگی‌شان مهمترین کمکی است که می‌توان به آنها کرد؛ همچنین قانون‌گذار اقدام به تعیین ضمانت اجرا نموده است که در این تحقیق به تفصیل به آن پرداخته شده است. تحقیق حاضر باروش توصیفی تحلیلی به علل و عوامل و راهکارهای پیشگیری و مقابله با ازدواج زیر سن قانونی پرداخته و به نتایج قابل توجهی رسیده است.

واژه‌های کلیدی: کودک، ازدواج، ازدواج زیر سن قانونی، بلوغ

مقدمه

نهاد ازدواج یکی از قدیمی‌ترین نهادها در اجتماعات مختلف بشری است، هرچند که قانونمند کردن آن امری متأخر است و به قدمت خود این نهاد نمی‌رسد. امروزه برای قانونمندسازی این نهاد، دولت‌ها با لحاظ شرایط و موانعی، محدودیت‌هایی را بر آن بار می‌کنند. در قانون این کشورها به اموری که وجودشان برای درستی عقد ضرورت دارد و کیفیاتی که وجودشان مانع از وقوع عقد است یا نبودن آنها شرط درستی عقد می‌باشد اشاره شده و این‌ها از مواردی هستند که طرفین نمی‌توانند برخلاف آن‌ها توافق کنند.

اهلیت طرفین ازدواج به لحاظ قابلیت جسمی و بلوغ علاوه بر قصد و رضا و اعلام اراده که دو مورد اخیر ارتباط قابل تاملی با حداقل سن ازدواج دارند، از جمله شرایط ازدواج می‌باشند و از موانع نکاح می‌توان وجود درجه‌ای از قرابت سببی و نسبی، متأهل بودن یکی از زوجین، تفاوت در مذهب یا تابعیت زوجین و هم‌جنس بودن طرفین عقد ازدواج را نام برد که این شرایط و موانع می‌تواند از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. (سیس و سامارا، ۱۹۹۶)

وضع چنین قواعدی در کشورها در حالی صورت می‌گیرد که دیدگاه مقابلی وجود دارد و معتقد است دولت نباید در تعریف ارتباطات شخصی، از جمله ازدواج، مداخله کند. طرفداران این دیدگاه معتقدند بهترین تعریف از چنین ارتباطاتی توسط خود اشخاص خصوصی صورت می‌گیرد و باید به مردم اجازه داد مطابق وجدان، مذهب و عقل سلیم در این‌باره تصمیم بگیرند. به اعتقاد آنان، دولت می‌تواند ثبت چنین قراردادهایی را به منظور برخورداری از آثار حقوقی الزام‌آور کند، اما در هر حال محتوای این قرارداد را باید خود طرفین مشخص کنند. (سانتیا، ۲۰۰۶)

نظر به علل و پیامدهایی که بی‌توجهی به موضوع حداقل سن ازدواج و رضایت که ارتباط مستقیمی با سن ازدواج دارد، برای فرد، خانواده و جامعه دارد، ازدواج زودهنگام و اجباری یکی از دغدغه‌های نظام بین‌المللی حقوق بشر است که دولت‌ها مکلف به قانونگذاری و انجام اقدامات مقتضی درباره آن می‌باشند و کارگزاری‌های تخصصی سازمان ملل متحد از جمله صندوق حمایت از کودکان ملل متحد (یونیسف)، سازمان جهانی بهداشت، صندوق جمعیت ملل متحد، یونسکو و بانک جهانی، تا کنون برنامه‌هایی را برای مقابله با آن تدوین و اجرا نموده‌اند. (لوفور و دیگران، ۲۰۰۱)

از آنجا که این آسیب اجتماعی در ایران از سوی هنجارهای سنتی و فرهنگی مورد تایید قرار گرفته است، لیکن با وجود مطالبه مکرر جامعه مدنی و فعالان اجتماعی از سوی دولت مسکوت مانده است و گام موثری برای مقابله با آن برداشته نشده است.

نوشتار پیش رو، پس از بحث و بررسی و تبیین جرم‌شناسانه جرم ازدواج زودهنگام و زیر سن قانونی، در پی پاسخ به این سؤال است که علت اصلی این پدیده چیست؟ و شامل چه پیامدهایی برای کودکان می‌شود؟

تعریف ازدواج زود هنگام

منظور از ازدواج‌های زود هنگام در این مقوله، ازدواج‌های زیر ۱۸ سال است و سازمان ملل نیز در تعریف ازدواج زود هنگام بیان می‌کند ازدواج زودهنگام عبارتست از هر ازدواجی که در سنین زیر ۱۸ سالگی صورت گرفته، در صورتی که دختر از نظر جسمی، فیزیولوژیکی و روانی برای ازدواج و فرزندآوری آماده نیست.

در ایران بنا بر آمار موجود از سال ۱۳۸۵ تا نیمه اول سال ۱۳۹۴ تعداد ۸۹۰ هزار دختر زیر ۱۸ سال ازدواج کرده‌اند که در این بین دخترانی نیز بوده‌اند که زمان ازدواج شان زیر ۱۰ سال بوده و بنا بر تحلیل همین آمار کارشناسان معتقدند شمار ازدواج‌های زودرس دختران طی چند سال اخیر افزایش یافته است. همچنین بنا بر بررسی دیگری گفته می‌شود ۱۷ درصد دختران ایرانی زیر ۱۸ سال ازدواج می‌کنند. در ۲ سال اخیر آمار نگران‌کننده‌ای از ازدواج دختران، پیش از رسیدن به سن قانونی و ثبت آنها به دست ما رسیده و حتی شاهد ازدواج دختران کمتر از ۱۰ سال نیز بوده‌ایم که در این شرایط از وزارت دادگستری خواسته‌ایم گزارشی درباره ازدواج دختران در زیر سن قانونی به ما ارائه دهد. (ر. ک. شهیدی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۶۷).

معاون پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور هم اعلام کرده: بر اساس آمارهای بین‌المللی از هر سه دختر در کشورهای در حال توسعه یک نفر در سنین کودکی ازدواج می‌کند به طوری که ۷۰۰ میلیون نفر در جهان در سنین کودکی ازدواج کرده‌اند. در کنوانسیون حقوق کودک، تمام افراد زیر ۱۸ سال کودک تلقی می‌شوند با این حال ازدواج کودکان یک پدیده جهانی است. (کنوانسیون جهانی حقوق کودک)

انواع ازدواج

فرار از خانه: در برخی از نواحی فرار نوجوانان و کودکان از خانه‌هایشان رایج است، برای مثال در مناطق کردنشین استان آذربایجان غربی (موکریان). این امر در مناطقی اتفاق می‌افتد که قدرت خانواده و سلسله مراتب قدرت در آن به اضافی تبعیت مطلق وجود داشته است و زوجین قادر به تصمیم‌گیری برای خود نبوده‌اند. عمل فرار از خانه (به زبان محلی کردی: ره دو که وتن)، و راهی که خانواده‌ها با این عمل غیرقابل قبول کنار می‌آیند از یک منطقه به منطقه دیگر کردستان و سایر استان‌ها متفاوت است. در برخی مناطق بیشتر در (استان آذربایجان شرقی) پدر دختر در ازای اخذ مبلغی پول از طرف داماد و یا خانواده‌اش، دختر را دوباره به کانون خانوادگی پذیرد و این هزینه در نهایت صرف خرید جهیزیه و یا اسباب زندگی برای زوج می‌گردد: در برخی مناطق مانند شمال غرب استان خراسان رضوی، هردوی خانواده‌ها نه تنها زوجین را دوباره قبول می‌کنند بلکه خانه و اسباب مورد نیاز زندگی شان را نیز فراهم می‌کنند تا زوج بتوانند در کنار یکدیگر زندگی کنند. رواج و شیوع این امر در بابل آباد (نزدیک شهر

خوی واقع در استان آذربایجان غربی) اکنون به عنوان یک رسم و هنجار اجتماعی عمل می‌کند که تداوم ازدواج زود هنگام کودکان را منجر می‌شود و در عین حال فرار از خانه شاید به نوعی مقاومت و عدم پذیرش سلطه مردسالارانه بر زنان است، زنان بسیاری که برای فرار از ازدواج‌های تحمیلی و یا رد خواستگاری‌هایشان به این گزینه روی می‌آورند.

از دیرباز در زمان کوچ نشینی تبادل زنان به عنوان ابزارهای خرید و فروش یک عمل رایج در میان خانواده‌های سنتی بوده است. در جامعه‌ی معاصر مفهوم ازدواج اجباری یا ازدواج ترتیب داده شده شیوع یافته واز آن جا که بیشتر ازدواج کودکان در درون خانواده شکل گرفته‌اند، بسیاری از برنامه‌ها و راهکارهای پیشگیری از ازدواج زود هنگام افرادی را مورد هدف قرار می‌دهند که در خانواده‌ها نسبت به کودکان و نوجوانان در منصب قدرت قرار دارند. به این ترتیب این برنامه‌ها و راهکارها به خصوص والدین، قیم‌ها و اعضای جامعه محلی‌شان را مورد توجه قرار می‌دهند.

مبادله‌ی زنان: یکی از اشکال دیگر ازدواج که بسیار نیز شایع است تبادل زنان می‌باشد که به طور عمده هنوز در پاکستان رواج دارد و در ایران به شدت کاهش یافته است. در این رسم اجتماعی دو دختر در بین دو خانواده به عنوان بخشی از یک توافق تجاری، مبادله می‌شوند. تبادل سنتی زنان یک استراتژی و راهکار حل و فصل کشمکش‌ها بوده است. عمل ازدواج ترتیب داده شده برای برقراری صلح و آرامش بین دو قبیله متخاصم نیز مورد قبول عام بوده است. معمولاً در این روش توجهی به رضایت و موافقت زنان و مردان وجود ندارد و موارد بسیار اندکی بوده است که در آن طرفین درگیر در ازدواج از آن امتناع کرده‌اند. (احمدی، ۱۳۹۶)

ازدواج اجباری و ازدواج ترتیب داده شده:

از اواسط قرن بیستم بسیاری از جوامع غربی، قوانین برابری زوجین را در قانون خانواده‌شان وضع کردند. یک ازدواج اجباری زمانی شکل می‌گیرد که یکی از زوجین یا هر دوی آنها راضی به وصلت نیستند و حداقل نسبت به یکی از زوجین تحکم و اجبار مورد استفاده قرار می‌گیرد. این یک عمل منزجرکننده و دفاع ناپذیر می‌باشد و در بریتانیا به عنوان شکلی از خشونت علیه زنان، سوءاستفاده و خشونت علیه کودکان و تجاوز از حقوق بشر تعریف شده است.

از نظر برخی افراد، ازدواج ترتیب داده شده شکلی از ازدواج اجباری است. در ازدواج اجباری، یکی از طرفین و یا هر دوی آنها تحت ارباب، ترس و فشار وادار به ازدواج بر خلاف تمایلش می‌شود. ولی در ازدواج ترتیب داده شده هر دوی طرفین با رضایت کامل و آزادانه‌ی خود تن به ازدواج می‌دهند. یک ازدواج ترتیب داده شده به معنای ازدواج اجباری نیست زیرا در اولی زوجین امکان نپذیرفتن پیشنهاد ازدواج را دارند ولی در دومی خیر.

با این حال تمایز دقیق بین ازدواج ترتیب داده شده و ازدواج اجباری بسیار سخت است و گاهی نمی‌توان چنین تفکیکی را میان آنها قائل شد زیرا در واقعیت این دو امر بسیار به هم نزدیکند. نمی‌توان گفت رضایت دختر در ازدواج ترتیب داده شده یک رضایت قطعی و کامل و با انتخاب خودش بوده است. زیرا این ازدواج معمولاً از طریق فشار اجتماعی و احساسی از طرف والدین و برادرها به وی تحمیل شده است. اگر یک زن یا دختر جوان سعی کند در مقابل یک ازدواج اجباری یا ترتیب داده شده بایستد اغلب با واکنش‌های شدیدی مواجه می‌شود و در برخی مناطق دنیا به قتل‌های ناموسی منجر می‌گردد. تبعیت از رسوم سنتی و باورهای خانوادگی، قومی و عشیره‌ای می‌تواند افراد را وادار به تطابق کند. از این لحاظ تمایز بین این دو شکل ازدواج هرگز آسان نبوده است زیرا دومین نوع آن به عنوان شکلی از خشونت خانگی که می‌تواند دامن‌گیر هر دوی کودکان و بزرگسالان باشد دیده می‌شود. (قربانیا، ۱۳۸۴: ۹۲)

مبانی قانونی حقوقی سن ازدواج

۱- **قانون اساسی:** در این قانون نیروی انسانی زن که در نظام طاغوتی در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بود هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابد و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که از قبل متحمل شده‌اند ضرورت استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است.

زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت شئی بودن و یا ابزار بودن در خدمت اشاعه مصرف زندگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

لذا در اصل دهم قانون اساسی، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌ها باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط زن و مرد و فرزندان بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

چرا که اسلام دین جامع و کامل است هیچ یک از ابعاد و تکالیف و حقوق و نیازمندی‌های بشر و جامعه بشری را بی‌پاسخ رها ننموده است.

اسلام نظام اجتماعی است که در آن به سعادت انسان‌ها چه زن و چه مرد به عنوان کمال مطلوب توجه می‌شود. در نظام اسلامی فرد اعم از زن و مرد و جامعه هر دو دارای اهمیت می‌باشند. اسلام اصل را بر آزادی انسان می‌داند و بردگی را خلاف فطرت وی معرفی نموده است.

اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف نموده حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون را تأمین نماید. مشاوره حقوقی - زیرا امنیت افراد جامعه یکی از اصولی‌ترین ویژگی نظام حقوقی اسلام است. هم چنین بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای زن و مرد، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی تأکید دارد. در این اصل بر مشارکت زنان در تعیین سرنوشت سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش اشاره شده و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه چه زن و چه مرد در تمام سطوح جزو وظایف دولت شمرده شده است.

در اصل بیستم قانون اساسی همه افراد ملت اعم از زن و مرد بطور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. ضمن آنکه بیمه خاص برای زنان سالخورده و بی‌سرپرست و زنان بیوه از سوی دولت باید تأمین گردد. علاوه بر تأمین حقوق مادی زن در اصل بیست و یکم به ابعاد عاطفی و احساسی و معنوی زن توجه شده و در مواردی قیومیت فرزندان به مادران اعطا می‌شود زیرا عواطف و احساسات پاک مادری از قوی‌ترین عواطف انسانی است.

لذا با توجه به جایگاه زن در قانون اساسی شورای عالی انقلاب فرهنگی، به پیشنهاد شورای فرهنگی اجتماعی زنان در سال ۱۳۸۳ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران را تصویب کرد که این منشور با الهام از شریعت معتدل و جامع اسلام و مبتنی بر قانون اساسی و اندیشه‌های والای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی تدوین گردید و در سال ۱۳۸۵ تحت عنوان قانون حمایت از حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی در مجلس تصویب و به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی رسید.

در واقع بخش دوم بحث زنان حول محور ضمانت اجرایی حقوق زنان در جمهوری اسلامی ایران است. این قانون با دیدی جامع و فراگیر بر اساس تحقق عدالت و انصاف در جامعه زنان تنظیم و تدوین گردیده و مشتمل بر حقوق و تکالیف امضایی، تاسیسی و حقوق حمایتی و نیز حقوق مشترک بین همه انسان‌هاست. منشور حقوق زنان به عنوان یک سند مرجع در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری در امور فرهنگی و اجتماعی زنان در ۳ بخش و ۵ فصل و ۱۴۸ بند در سال ۸۵ تصویب شد و کلیه دستگاه‌های ذی ربط مکلفند قواعد و اصول مندرج در این منشور را رعایت نمایند.

این منشور می‌تواند مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی نیز قرار می‌گیرد.

مبنای اساسی منشور بر این اعتقاد استوار است که در اسلام، زن و مرد در فطرت و سرشت، هدف خلقت، برخوردار از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش‌ها و پاداش و جزای اعمال فارغ از جنسیت در برابر خداوند یکسان می‌باشند.

تفاوت در حقوق و مسئولیت‌ها امری است که نشان‌دهنده برتری جنسی بر جنس دیگر نمی‌باشد و اساساً به دلیل تفاوت‌های طبیعی میان دو جنس تعریف شده است.

در قانون مذکور حقوق فردی زنان مورد توجه ویژه قرار گرفته حق برخورداری از زندگی شایسته و سلامت جسمانی و روانی و پیشگیری در مقابل هرگونه بیماری و حادثه و یا تعدی منظور شده است. وکیل - آزادی اندیشه و مصونیت از تعرض و عدم امنیت در داشتن اعتقاد به عنوان حق محفوظ بوده. مصونیت جان، مال و حیثیت زنان و زندگی خصوصی آنان از تعرض غیرقانونی و حق برخورداری از عدالت اجتماعی در اجرای قانون بدون لحاظ جنسیت تأکید گردیده.

حتی زنان پیرو مذاهب اسلامی و اقلیت‌های دینی در انجام مراسم و تعلیمات دینی و احوال شخصی خود وفق آیین خود در نظر گرفته شده است.

زنان ایرانی در استفاده از پوشش و گویش‌های بومی آزاد هستند و از جمله حقوق فردی زنان حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم می‌باشند.

و اما حقوق و مسئولیت‌های دختران جالب توجه است حق برخورداری دختران از سرپرستی شایسته توسط والدین و حق برخورداری از مسکن، پوشاک، تغذیه سالم و کافی، تسهیلات بهداشتی جهت تأمین سلامت جسمانی و روانی آنان مورد عنایت ویژه قرار گرفته و در ابعاد تعلیم و تربیت تمهیداتی اندیشیده شده، همچنین نیازهای عاطفی و روانی و برخورداری از رفتار ملاطفت‌آمیز والدین و مصونیت آنان از خشونت‌های خانوادگی، عدم تبعیض بین دختر و پسر و حمایت و نظارت حکومت از دختران بی‌سرپرست و بدسرپرست از جمله حقوق مصرح در این قانون است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۸۴)

قوانین عمومی

قانون ما در مورد ازدواج کودکان همیشه مردد و بلا تکلیف بوده، رویه ثابتی نداشته. همواره سعی کرده با توجه به نیازهای روز جامعه خود را تغییر داده و نسخه به درد بخوری پیچد هر چند عملاً بسیار با معیارهای جهانی فاصله دارد. نظام حقوقی ایران از ابتدا تا حالا بدون پرداختن به علائم و نشانه‌های طبیعی سن بلوغ، در مراحل مختلف قانون‌گذاری، رسیدن به سن خاصی را به عنوان ملاک اهلیت شخص برای نکاح تعیین کرده است؛ به گونه‌ای که گاهی سن مزبور فراتر از سن بلوغ طبیعی تعیین شده و گاهی، بلوغ نکاح همان بلوغ طبیعی دانسته شده است.

سرانجام بعد از کلی بالا و پایین شدن‌ها و اصرار دلسوزان حقوق کودکان مجلس شورای اسلامی ماده واحده زیر را تصویب نمود: «ماده واحده- ماده ۱۰۴۱ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ و تبصره آن به شرح ذیل اصلاح می‌گردد: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». (جهانگیری، ۱۳۸۵، ۴۶)

۲- قانون مدنی

ماده ۱۰۴۱ - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هفتم آذر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۱.۴.۱ با اصلاحاتی درعنوان و متن به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.

سن قانونی ازدواج در ایران برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است؛ سنی که برخی کارشناسان معتقدند با توجه به شرایط زمانی و مکانی سن مناسبی برای ازدواج نیست و کودک در این سن حتی اگر به بلوغ جسمی رسیده باشد، هنوز کودک تلقی می‌شود و به بلوغ فکری نرسیده است.

البته جدا از پایین بودن سن، سختگیرانه نبودن قوانین حمایت از کودکان باعث شده در برخی مناطق، کودکان با سنینی حتی پایین‌تر از این سن، ناچار به ازدواج شوند.

برخی نمایندگان مجلس و فراکسیون زنان در تلاش برای وضع قوانین سختگیرانه‌تر و افزایش سن قانونی ازدواج هستند. نایب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس نیز بر ضرورت تعیین سن ازدواج به تبعیت از قوانین حاکم بر عصر نوین، با توجه به نیاز و مبانی علمی متناسب با شرایط روحی و جسمی افراد در چارچوبی قانونمند تاکید کرده است. مسعود رضایی با تایید اظهارنظر برخی وکلای ملت مبنی بر اینکه اصلاح سن ازدواج کودکان مخالفانی از بیرون مجلس دارد گفت: ما در عصری زندگی می‌کنیم، که به دلیل گستردگی استفاده از ابزارهای نوین اطلاعاتی، افکار تمام ملل به هم پیوند خورده است، بنابراین لازم است سبک زندگی خود را در جهت انطباق با قوانین حاکم بر عصر نوین تغییر دهیم. او ادامه داد: امروزه بحثی که در گذشته، بر مبنای مسائل فقهی بر ضرورت تحقق ازدواج در سنین پایین‌تر توصیه می‌کرد، خودبه‌خود تبدیل به چالش شده است، بنابراین تغییر سن ازدواج به تبعیت از دنیا، با توجه به نیاز و مبانی علمی متناسب با شرایط روحی و جسمی افراد ضروری به نظر می‌رسد، ضمن اینکه در این مورد باید نگاه سنتی قبل را نیز بطور کامل ترک کنیم.

این موضوع در کمیسیون اجتماعی مورد بحث قرار گرفت، اما یکی از موانعی که در مسیر تعیین سن قانونی ازدواج وجود دارد، دیدگاه‌های دوگانه‌ای بوده که در این مورد وجود دارد، کما اینکه سن ازدواج صحیح از نظر فقهی نه سالگی برای دختران و پانزده سالگی برای پسران تعیین شده و از نظر حقوق مدنی هم که قضات براساس آن باید برای تایید سن ازدواج اذن بدهند، هجده سالگی تعیین شده است. نایب‌رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در ارائه راهکار برای قانونمندسازی سن ازدواج به خانه مفت گفت: البته ممکن است در مناطقی که آگاهی کمتری وجود دارد، هنوز هم شاهد تحقق ازدواج‌هایی در سنین کمتر از چهارده سال باشیم، بنابراین امیدواریم با توصیه علمای دین، بزرگان حقوقی

و مجموعه حاکمیت در این مورد به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود، تا از شکل‌گیری ازدواج در سنین پایین، که هنوز فرد به بلوغ فکری نرسیده است، ممانعت به عمل آید. (نورمفیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۳)

۳- قانون حمایت خانواده

با تغییرات فرهنگی در دوران پهلوی و پیروی از زندگی مدرن، شاهد تصویب ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ بودیم؛ به موجب این ماده: «ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام، ممنوع است. مع‌ذلک، در مواردی که مصالحی اقتضا کند، استثنائاً در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد، به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است، معافیت از شرط سن اعطا شود. زن یا مردی که برخلاف مقررات این ماده، با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است، مزاجت کند، حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۳ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد».

در طرح مزبور، سن پیشنهادی برای نکاح ۱۴ سال تمام شمسی برای دختر و ۱۷ سال برای پسر تعیین شد و ازدواج در کمتر از این سن، منوط به تحصیل اجازه از دادگاه شده بود. در نهایت پس از بررسی این طرح در کمیسیون‌های قضایی و حقوقی و نیز فرهنگی مجلس شورای اسلامی، سن ازدواج برای دختر، ۱۵ سال و برای پسر، ۱۸ سال تمام شمسی تعیین شد و به تصویب رسید.

شورای نگهبان، این مصوبه را خلاف شرع تشخیص داد. سرانجام با طرح موضوع در مجمع تشخیص مصلحت نظام، این مجمع، ماده را بدین صورت تصویب کرد: «ماده واحده- ماده ۱۰۴۱ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ و تبصره آن به شرح ذیل اصلاح می‌شود: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح. (صفایی و امامی ۱۳۹۱: ۸۱)

۴- قانون ازدواج

ماده ۱

در نقاطی که وزارت عدلیه معین و اعلام می‌نماید هر ازدواج و طلاق و رجوع باید در یکی از دفاتری که مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه تنظیم می‌شود، واقع و به ثبت برسد.

در نقاط مزبور هر مردی که در غیر از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مبادرت به ازدواج و طلاق و رجوع نماید به یک تا شش ماه حبس تأدیبی محکوم می‌شود و همین مجازات درباره‌ی عاقدی مقرر است که در این نقاط بدون داشتن دفاتر رسمی به اجرای صیغه‌ی ازدواج یا طلاق یا رجوع مبادرت نماید.

در حوزه‌هایی که آگاهی فوق‌الذکر از طرف وزارت دادگستری نشده است، شوهر مکلف است در صورتی که در غیر دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مبادرت به ازدواج یا طلاق یا رجوع نماید تا بیست روز پس از

وقوع عقد یا طلاق یا رجوع به یکی از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق رجوع کرده قبaleی مزاجت یا طلاقنامه یا رجوع را به ثبت برساند والا به یک ماه تا شش ماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

تبصره: رسیدگی به تخلفات اداری سردفتران ازدواج و طلاق و تعیین کیفر آنها طبق آیین‌نامه‌ای که وزارت دادگستری مقرر خواهد داشت، به عمل می‌آید.

ماده ۲

قباله‌ی ازدواج و طلاقنامه، در صورتی که مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه به ثبت رسیده باشد، سند رسمی والا سند عادی محسوب خواهد شد. برای ثبت ازدواج و طلاق، دولت حق‌الثبت نخواهد گرفت.

ماده ۳

هرکس بر خلاف ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است مزاجت کند به شش ماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

در صورتی که دختر به سن ۱۳ تمام نرسیده باشد لاقفل به دو الی سه سال حبس تأدیبی محکوم می‌شود و در هر دو مورد ممکن است علاوه بر مجازات حبس، به جزای نقدی از دو هزار ریال الی ۲۰ هزار ریال محکوم گردد و اگر در اثر ازدواج بر خلاف مقررات فوق، واقعه منتهی به نقص یکی از اعضا یا مرض دائم زن گردد، مجازات زوج از ۵ الی ده سال حبس با اعمال شاقه است و اگر منتهی به فوت زن شود مجازات زوج، حبس دائم با اعمال شاقه است. عاقد و خواستگار و سایر اشخاصی که شرکت در جرم داشته‌اند نیز به همان مجازات یا مجازاتی که برای معاون جرم مقرر است، محکوم می‌شوند. محاکمه‌ی این اشخاص را وزارت عدلیه می‌تواند به محاکم مخصوص که اصول تشکیلات و ترتیب رسیدگی آن به موجب نظامنامه معین می‌شود رجوع نماید و در صورت عدم تشکیل محکمه‌ی مخصوصی، رسیدگی در محاکم عمومی به عمل خواهد آمد.

ماده ۴

طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل این که شرط شود هر گاه شوهر در مدت معینی غایب شده یا ترک انفاق نموده یا بر علیه حیات زن سوء قصد کرده یا سوء رفتاری نماید که زندگانی زناشویی غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم قطعی، خود را به طلاق باین مطلقه سازد.

تبصره در مورد این ماده: محاکمه بین زن و شوهر در محکمه ابتدایی مطابق اصول محاکمات حقوقی به عمل خواهد آمد. حکم بدایت قابل استئناف و تمیز است. مدت مرور زمان شش ماه از وقوع امری است که حق استفاده شرط، می دهد.

ماده ۵

هر یک از زن و شوهری که قبل از عقد طرف خود را فریبی داده که بدون آن فریب مزاجت صورت نمی گرفت به شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

ماده ۶

هر مردی، مکلف است در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحاً اطلاع دهد که زن دیگر دارد یا نه؟ این نکته در قباله مزاجت قید می شود.
مردی که در موقع ازدواج برخلاف واقع خود را بی زن قلمداد کرده و از این حیث زن را فریب دهد به مجازات فوق محکوم خواهد گردید.

ماده ۷

تعقیب جزایی در مورد دو ماده فوق بسته به شکایت زن یا مردی است که طرف او را فریب داده است و هر گاه قبل از صدور حکم قطعی، مدعی خصوصی شکایت خود را مسترد داشت تعقیب جزایی موقوف خواهد شد.

ماده ۸

زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

۵- قانون مجازات اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در نظام قانونی کشور رخ داد، ماده ۳ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۶ که پیشتر بدان پرداخته شد نیز با تصویب ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نسخ شد. به موجب این ماده: «ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است. چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده است، برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ ق. م. و تبصره ذیل آن ازدواج کند، به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می شود». عدم پیش بینی ضمانت اجرای کیفری برای موارد نقص عضو یا فوت ناشی از تزویج برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ ق. م. ، موجب شد در ماده ۵۰ «قانون حمایت خانواده» برای این موارد، چنین ضمانت اجرایی پیش بینی شود. به موجب این ماده: «هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می شود. هرگاه ازدواج مذکور به

موقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به موقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود».

علل توسعه ازدواج زود هنگام

الف: عوامل جامعه شناختی ازدواج زود هنگام

ازدواج یک پیمان رسمی و اجتماعی پذیرفته شده یا قراردادی قانونی بین زوجین است که حقوق و تعهداتی را بین آنها، فرزندان‌شان و خانواده‌هایشان برمی‌انگیزد. گرچه تعریف ازدواج از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است، اما اصولاً یک نهاد فرهنگی جهانی تعریف شده است که در آن روابط بین فردی ادغان می‌شود. در جوامع باستانی و قرون وسطایی ازدواج دختران یا نامزد شدنشان قبل از بلوغ متداول بود در اسرائیل باستان توافق قراردادی بر روی دختر جوان، یک امتیاز عامه پسند برای پدر دختر تلقی می‌شده است. آنها قبل از سن ۱۵ سالگی و اغلب به محض بلوغ شوهر داده می‌شدند. مطالعات نشان می‌دهند که ارجاعات فراوانی به کودک همسری در ادبیات قرن شانزدهم و سایر منابع شده است، به این معنا که ازدواج کودکان به طوری رایج بوده که عملاً در قالب یک هنجار در آمده بود و یک دختر دوازده و نیم ساله از تمامی جوانب و زوایا در نظر مردم یک بزرگسال در نظر گرفته می‌شد. در یونان، ازدواج زود هنگام و مادر شدن دختران و جوان مورد تشویق قرار می‌گرفت. در رم باستان از پسران انتظار می‌رفت در نوجوانی ازدواج کنند، یعنی دختران در ۱۲ سالگی به بالا و پسران ۱۴ سالگی به بالا متأهل می‌شدند. در قرون وسطی، بر اساس قانون مدنی انگلیس ازدواج زیر ۱۶ سالگی متداول بود. همچنین در امپراطوری چین نیز ازدواج زود هنگام اتفاق می‌افتاد. تنها از قرن بیستم به بعد بود که ازدواج زود هنگام کودکان مورد سؤال قرار گرفت. متوسط سن اولین ازدواج افراد در بسیاری از جوامع بالا رفت و بسیاری کشورها حداقل سن ازدواج را افزایش دادند. (کارولین سویتمن، ۱۳۸۲)

۱- سن

بسیاری از حوزه‌های قضایی، یک حداقل سنی را برای ازدواج تعیین می‌کنند، به این معنا که فرد باید به سن خاصی (معمولاً ۱۸ سال) رسیده باشد تا بر اساس قانون اجازه ازدواج به وی داده شود. سنی که در آن فرد به لحاظ قانونی می‌تواند ازدواج کند، با سن رضایت فرق دارد. در دستگاه‌های قضایی ای که سن قابلیت ازدواج از سن رضایت به ازدواج پایین‌تر است، قوانین معمولاً در مواردی که یکی از زوجین زیر سن رضایت قرار دارد، آن را نادیده می‌گیرد و قانون سن ازدواج به قانون سن رضایت ارجحیت دارد. سایر سیستم‌های قضایی دیگر هم شکل‌های مختلف رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج را صرف نظر از سن رد و منع می‌نمایند.

ازدواج کودکان یک واقعیت ترسناک جهانی برای بسیاری از دختران نوجوان است که در نتیجه وجود عواملی چون مفاهیم آبرو و افتخار، دیدگاه‌های انحرافی به جنسیت، فقر مفرط، متلاشی شدن زیر بنای خانوادگی، کم سواد، فرصت‌های شغلی اندک، جنگ و کشمکش به حیات خود ادامه داده است. زیرساخت‌های ضعیف و خشونت و تعرض‌های جنسی که به خودی خود احتمال ازدواج زود هنگام کودکان را تقویت می‌کند، در زمان جنگ و نبردهای مسلحانه شدیدتر می‌شوند. مداخلات انسان دوستانه و مبتکرانه امدادی، معمولاً در معرض خطر ازدواج زود هنگام بودن دختران خردسال را در حین جنگ و ناآرامی‌ها نادیده می‌گیرند. در چنین شرایطی، کودک همسری یک واقعیت است.

زنان و دختران جوان که خود را در میانه‌ی جنگ‌های مسلحانه و در مسیر شبه نظامیان گروه‌های افراطی مانند شبه نظامیان بوکوحرام و دولت اسلامی می‌بینند، با غلبه‌ی موحدش خشونت مبتنی بر جنسیت مواجه می‌شوند؛ خشونتی که از جانب این گروه‌های افراطی به عنوان تاکتیک ترور بکار گرفته می‌شود. رسانه‌ها گزارشات دلخراشی از تجاوز، بردگی جنسی و ازدواج کودکان که توسط افراط‌گران اعمال شده است، از جمله دادن دختران جوان به همسری به عنوان هدیه به جنگجویان نظامی، منتشر کرده‌اند. با بالا رفتن احتمال خشونت‌های مبتنی بر جنسیت در زمان جنگ و ناآرامی، خانواده‌ها به ازدواج زود هنگام فرزندان‌شان به عنوان راهی برای محافظت‌شان از باری که نظامیگری‌ها بر دوش زندگی زنان و دختران قرار می‌دهد، متوسل می‌شوند.

— در نواحی متأثر از جنگ مثلاً افغانستان، برون‌دی، اوگاندا، شمالی یا سومالی دختر ممکن است به همسری یک فرمانده یا یک شخصیت صاحب منصب دیگر درآید که می‌تواند تضمین کند او و خانواده‌اش در طول جنگ در امنیت باقی می‌مانند.

— در سوریه بیش از نیمی از ۵.۲ میلیون سوری پناهجوی تخمین زده شده، در زیر سن ۱۸ سال قرار دارند.

به نقل از زنان و دختران پناهجو، ترس از تجاوز یکی از علل عمده‌ی مهاجرت از سوریه است. موارد زیادی از ازدواج دختران سوری که جهت تأمین درآمد خانواده‌های فقیر پناهجویان از ازدواج کرده‌اند، گزارش شده است.

— یکی از نتایج مطالعه حاکی از این بود که قبل از جنگ از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲، نرخ باروری نوجوانان در عراق، به میزان ۷۰ زایمان در هر ۱۰۰۰ دختر در فاصله‌ی سنی ۱۵ الی ۱۹ سال ثابت بود با این حال به محض شروع جنگ، نرخ باروری نوجوانان به بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت و به ۹۵ زایمان در هر ۱۰۰۰ دختر در سال ۱۳۸۲ رسید. براساس یافته‌های تحقیق کتوری، دلیل پشت پرده‌ی این افزایش نرخ باروری، افزایش ازدواج زود هنگام کودکان در میان کم سوادترین قشر دختران بود.

— گزارشات به دست آمده از کمپ‌های پناهجویان در اردن، نشان دهنده احتمال فزاینده ازدواج دختران جوان با مردانی بسیار بزرگتر از خودشان است. آنها بر این باورند که چنین مردانی می‌توانند حمایت

مادی و ثبات را برای آنها فراهم کنند. بی رحمانه اینکه ازدواج زودهنگام کودکان برای پناهجویان یک فایده دارد. بسیاری از دختران نوجوان با ازدواج زودهنگام با شوهران اردنیشان به این فرصت دست پیدا می‌کنند که حمایتی ایمن برای خود بیابند. حمایتی که به دختر و خانواده‌اش اجازه می‌دهد به خارج از کمپ نقل مکان کنند.

– نظامی‌گری حکومت اسلامی داعش یکی از خوفناک‌ترین جنایات علیه کردهای یزیدی در عراق بود که داستان‌هایی از اسلام‌آوری‌های اجباری مذهبی و ازدواج زودهنگام کودکان را روایت می‌کند. اساساً اسیرهای یزیدی با هم ننگه داشته می‌شدند اما در نهایت داعش به صورتی سیستماتیک زنان جوان و دختران نوجوان را از خانواده‌هایشان جدا می‌کرد. ازدواج زودهنگام کودکان به سرعت رخ می‌داد. طوری که بسیاری از دختران مجبور به ازدواج با جنگنده‌ها و نظامیان حکومت اسلامی داعش می‌شدند. همانطور که در جنگ و کشمکش‌ها امری معمولی است، این زنان مجبوس به عنوان بردگان جنسی و غنائم جنگی دیده می‌شدند. زنان و دخترانی که اجباراً به اسلام گرویده بودند به عنوان عروس فروخته می‌شدند و کسانی که از این امور سرپیچی و امتناع می‌کردند، شکنجه و مورد تجاوز واقع شده و در نهایت به قتل می‌رسیدند.

۲- سن ازدواج

بسیاری از نظام‌های قضایی حداقلی را برای سن ازدواج در نظر می‌گیرند به این معنا که شخص باید به این حداقل سنی ۱۸ سالگی برسد تا قانوناً اجازه ی ازدواج داشته باشد. سنی که در آن یک شخص قادر است به طور قانونی ازدواج کند می‌تواند از سن رضایت به رابطه‌ی جنسی متفاوت باشد. در آن نظام‌های قضایی‌ای که سن ازدواج پایین‌تر از سن رضایت به رابطه‌ی جنسی است، هنگامی که یکی از زوجین یا هر دویشان زیر سن رضایت قرار دارند، قوانین ازدواج معمولاً قوانین سن رضایت از رابطه‌ی جنسی را تحت شعاع خود قرار می‌دهند. بعضی از سیستم‌های قضایی کلیه روابط جنسی خارج از ازدواج را بدون در نظر گرفتن سن ممنوع کرده‌اند.

گزارش یونیسف و حاکی از این است که بین ازدواج زودهنگام کودکان و زایمان زودرس در کشورهایی که ازدواج کودکان رایج است، رابطه‌ی بسیار قوی‌ای وجود دارد. برای مثال صرفاً در آسیا و نواحی اقیانوسیه سالانه نزدیک شش میلیون نوزاد از مادران نوجوان متولد می‌شوند.

در ممالک متحده‌ی بریتانیا، ازدواج زن و مردی که هر دو بالای سن ۱۶ سال قرار دارند، یا مجرد، بیوه یا مطلقه هستند، قانونی اعلام شده است. افراد جوانی که ۱۶ یا ۱۷ سال دارند، باید رضایت والدین خود را برای این کار جلب کنند. حداقل سن قانونی ازدواج در بسیاری از کشورها در غرب بین ۱۶ تا ۱۸ سال قرار دارد. هرچند نامزد شدن در شرایط توافقی، در سنین پایین‌تر هم دیده شده است.

اگر چه سن دقیق ازدواج از کشوری به کشور دیگر متغیر است، اما در غرب عمدتاً این سن است که یک مانع و محدود کننده برقراری روابط جنسی، با قرار دادن یک حداقل قانونی سنی برای رضایت به رابطه‌ی جنسی به حساب می‌آید. بعد از رسیدن به این حداقل سن قانونی، روابط جنسی مجاز تلقی می‌شوند.

اتیوپی در ماده ی ۲۰۰۰ قانون خانواده‌اش حداقل سن قانونی ازدواج را به ۱۸ سالگی تغییر داد و رضایت کامل و آگاهانه هر دوی زوجین را به ازدواج الزامی کرد. در کویت و لیبی سنی که در آن زنان ازدواج می‌کنند به طرز معنی‌دار و چشمگیری افزایش یافته است. نزدیک ۴۰ درصد زنان ۱۵ الی ۱۹ ساله در لیبی و کویت در دهه ۱۳۴۹ ازدواج کرده بودند اما تا میانه‌ی دهه‌ی ۹۰ آمارهای مربوطه گواه این بود که فراوانی این ازدواج‌ها به ۱ و ۵ درصد رسیده است. بسیاری از کشورهای مسلمان مثل الجزایر، عمان و تونس سن ۱۸ سالگی را به عنوان حداقل سن ازدواج تعیین کرده‌اند. عربستان سعودی یکی از ۷۴ کشوری است که حداقل سن قانونی را برای ازدواج قرار نداده است زیرا در چنین کشورهایی بلوغ فیزیکی نشان و حایل بین کودکی و بزرگسالی در نظر گرفته می‌شود.

موارد ازدواج کودکان و ازدواج اجباری به بحث‌ها و جنجال‌های مطبوعاتی و عمومی در این باره ختم شده است. طوری که این بحث‌ها و جنجال‌ها در یمن باعث شد که حکومت این کشور حداقل سن قانونی را هم برای دختران و هم پسران ۱۸ سال اعلام کند. در ۱۳۹۵ مجلس گواتمالا بالا بردن سن قانونی ازدواج به ۱۸ سال را تصویب کرد. در سال ۱۳۹۱ مالای این سن را هم برای دختران و هم پسران به ۱۸ سال رساند. در سال ۱۳۹۳ مسئولین بنگلادشی اعلام کردند که هر شخصی که با یک دختر خردسال زیر سن ۱۸ سال ازدواج کند به ۲ سال زندان محکوم می‌شود. در ماه ژوئن ۱۳۹۵ هر دوی کشورهای گامبیا و تانزانیا پایان ازدواج زود هنگام کودکان را با مجازات حبس کسانی که چنین اقدامی را ادامه می‌دهند، اعلام کردند.

در کنار جریان‌ات هوشیارکننده و امیدبخش در زمینه‌ی مصوب کردن قوانین ذکر شده در بالا کشمکش‌هایی علیه چنین شیوه‌هایی وجود داشته که به خودی خود مشکل ساز بوده‌اند. در ترکیه، کشور همجوار ایران، مجلس قانون اساسی این حکم را که تمامی اعمال جنسی در ارتباط با کودکان زیر ۱۵ سال، تجاوز یا سوء ۱۳ و ۱۴ سال به عنوان یک، استفاده‌ی جنسی نیستند، صادر کرد. براساس این مصوبه کودکان در سنین ۱۲ جامعه‌ی اقلیت، دیگر حمایت قانون را از دست دادند زیرا بر اساس قانون رضایت آنها نسبت به فعالیت جنسی مورد غفلت قرار می‌گیرند. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۳۷۹)

۳- قدرت دین

بسیاری از ادیان در تعیین سن ازدواج دخیل هستند. دین با قدرت مسلطش بر کنترل هنجارها و شکل دادن به فرهنگ، یک عامل اثرگذار و چشمگیر برای مردمی است که آن را سرلوحه‌ی تصمیمات اساسی شان قرار می‌دهند. قدرت دین به نحوی در نقش والدینی افراد نفوذ کرده که به مالکیت فرزندان توسط والدینشان منجر شده است. برای مثال براساس قوانین اسلام حتی یک دختر نوزاد هم می‌تواند با اجازه و رضایت پدرش به همسری هر مردی درآید. بر اساس شریعت مکتب حنبلی، والد حق دارد که پیشنهاد خواستگاری دخترش را از جانب یک مرد بپذیرد حتی اگر دخترش هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد. با این حال دختر تا زمان رسیدن به سن بلوغ به همراه والدینش زندگی می‌کند و در زمان بلوغ او حق دارد که ازدواج را بپذیرد و یا آن را رد کند. اگر دختر ازدواج را نپذیرد طلاق می‌گیرند. با این حال باید بدانیم که در عمل چنین امری به ندرت اتفاق می‌افتد. بدیهی است که خانواده‌های درگیر در این قضیه و فشار اجتماعی برای قبول ازدواج و تبعیت از والدین در تمامی امور، برای یک دختر در چنین شرایطی سرپیچی را بسیار دشوار خواهد کرد.

در جوامع مسیحی روابط جنسی خارج از ازدواج ممنوع اعلام شده است. تا اواخر قرن هجدهم درک بسیار اندکی از مفهوم کودکی وجود داشت و کودکان تنها بزرگسالان کوچک در نظر گرفته می‌شدند. از اواخر قرن هجدهم و به خصوص در قرن نوزدهم نگرش‌ها دچار تغییر شد. در اواسط قرن نوزدهم توجهات بیشتری به سوء استفاده جنسی از کودکان مبذول شد. سیاست جنجال برانگیز کلیسای کاتولیک روم و بعد سایر کلیساهای پروتستان، تأیید ازدواج‌های مخفیانه یا ازدواج‌های بدون رضایت والدین بود. در بسیاری از جوامع شمال غرب اروپا، ازدواج در سنین بسیار پایین نادر بود. کلیسا حکم داده بود که هر دوی عروس و داماد باید حداقل ۲۱ سال سن داشته باشند تا بتوانند بدون رضایت والدینشان ازدواج کنند.

در مقایسه با اسلام حتی زمانی که شرایط جغرافیایی و زمانی در نظر گرفته شوند، قوانین زندگی برای تمامی مسلمانان تمامی دنیا چه مرد و چه زن گذاشته شده تا از آن‌ها تبعیت نمایند که این قوانین شامل سن بلوغ و سن ازدواج نیز می‌گردد.

با وجود تمام پیچیدگی‌های سن و انواع بلوغ، فعالیت‌های مختلف اجتماعی یک سن شروع خاص را می‌طلبند. در جوامع امروزی که فعالیت‌های اجتماعی گسترده و جهان شمول شده‌اند و مشارکت روز افزون افراد را می‌طلبند، یک معیار خاص یا ملاکی برای تعریف کودکی و بزرگسالی لازم به نظر می‌رسد وقتی که سن قابلیت ازدواج برای یک فرد براساس قوانین دینی پایین‌تر از سن قانونی ازدواج در یک سرزمین باشد، قانون دولتی حاکمیت دارد. قابل قبول بودن و پذیرش فرهنگی و اجتماعی ازدواج زودهنگام ممکن است در این زمینه نقش واسطه‌ای را ایفا کرده باشد. برای مثال کودکانی که زود ازدواج کرده‌اند ممکن است فکر کنند که تجربه شان صرفاً یک تکرار اجتماعی بی‌چون و چرا از

چیزی بوده که مادران و خواهرانشان نیز برای نسل‌ها تجربه کرده‌اند و بنابراین فرهنگ نهادی شده و درونی شده اعمال می‌شود. (مهرپور، ۱۳۷۹: ۷۸)

از واقعیت‌ها چنین برمی‌آید که در کشورهایی که در آن دختران دسترسی منصفانه‌ای به تحصیلات، تقویت استعداد و فرصت‌های شغلی داشته باشند، ازدواج زودهنگام بسیار نادر است. (سویتمن، ۱۳۸۲)

در کتابش مطرح می‌کند که در ایالات متحده آمریکا تنها ۴ درصد از دختران زیر سن ۱۹ سال ازدواج می‌کنند.

در کانادا این آمار به ۱ درصد می‌رسد و در بریتانیا ۲ درصد.

۴- بعد سلامتی

همین اطلاعات اندک در خصوص این پدیده نشان می‌دهد که اکثر دختران در یک ازدواج تحصیلی بسیار اندوهگین و منزوی هستند. پیوند با همسالانشان را از دست داده‌اند. کسی را برای هم صحبتی ندارند زیرا تمامی افرادی که در دور و برشان هستند، خود از تأیید کنندگان و عاملان وضعیت آن‌ها هستند. مشکلات آن‌ها توسط جامعه شان ناشناخته و انکار شده باقی می‌ماند و تبدیل به قربانیانی نامرئی می‌شوند. جامعه‌پذیری نامناسب و عدم امکان ادامه‌ی تحصیلات و آسیب‌های روحی و جسمی ویرانگر به خاطر زایمان‌های پیاپی در ایشان بسیار تکان دهنده است. مشکلات روحی آن‌ها اغلب با سنگدلی به عنوان بخش اجتناب ناپذیری از زندگی‌شان تلقی می‌شود. آمارهای مربوط به اقدام به خودکشی در میان دخترانی که بابت ازدواج روبرو بودند، دو برابر دختران در شرایطی غیر از این بوده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۰۵)

۵- بعد تحصیلی

رابطه‌ی درونی بین ازدواج زودهنگام کودکان و کم سواد و تحصیلات پایین، یک علت زمینه‌ای برای سلامت و عزت نفس پایین و انزوای فردی است. بی‌شک ازدواج زودهنگام کودکان یک نقطه پایان برای تحصیلات دختران است، به خصوص در کشورهای فقیرنشینی که در آنها ازدواج کودکان متداول است کوتاه کردن دوره تحصیلات به نظر می‌رسد که بخشی از یک الگوی توقعات سنتی اجتماعی در مورد دخترانی باشد که شوهر داده می‌شوند. یک دختر به محض داشتن شرایط ازدواج مناسب، مدرسه ترک تحصیل می‌کند. لازم است اشاره کنیم که از منظر اجتماعی- فرهنگی بسیاری از این دختران نوجوان پرورش داده شده‌اند تا زود ازدواج کنند و تمام طول زندگی‌شان را صرف کارهای خانگی کنند بسیاری از خانواده‌ها در جوامع سنتی بر این باورند که سرمایه‌گذاری بر تحصیلات یک دختر اتلاف هزینه است زیرا او در نهایت ازدواج خواهد کرد و در یک خانه‌ی دیگر به کارش ادامه خواهد داد. علاوه بر این هزینه‌ی بالای تحصیلات آنها محرک و انگیزه‌ای برای ترک تحصیل از جانب این

دختران است. یکی از علل عمده ازدواج زودهنگام کودکان تأکید بیش از اندازه بر باکرگی و عفت زنان و نیاز جامعه به کنترل میل جنسی آنهاست. میل جنسی کودکان مؤنث نه تنها به اعتبار و افتخار خانواده، بلکه به آبروی طایفه، طبقه، نژاد و گروه قومی نیز ارتباط پیدا می‌کند. رسم ازدواج زودهنگام کودکان که متضمن کنترل بر میل جنسی دختران است، در طول نسل‌ها تداوم یافته و از یک خانواده‌ی مردسالار به خانواده‌ی دیگر رسیده است. (هیلا یورک، ۱۳۹۴)

۶- تبعیض (نا برابری جنسیتی)

نا برابری‌ها و تبعیض‌های ناروا میان فرهنگ‌ها و نسل‌ها متفاوت است و با عواملی مانند وضعیت اقتصادی، طبقه، نژاد، جنسیت، معلولیت، مذهب و... مرتبط است، لیکن این تبعیض‌ها می‌تواند زمینه‌ساز رسوم و حتی قوانینی شود که به طور معمول منجر به ضرر زنان در سنین مختلف است، به گونه‌ای که موجب محروم شدن آنان از حقوقشان می‌شود؛ چنین نابرابری می‌تواند به ازدواج زودهنگام کمک کند. همچنانکه در تعدادی از کشورها مثل نیجر و هند در بالاترین حد وجود دارد، بدین معنی که دختران نمی‌توانند در مورد ازدواج خویش، سلامت و حقوق باروری و جنسیشان، اظهار نظر کنند و حتی تصمیمی بگیرند. (هارپرداکلاس، ۱۳۹۴)

۷- فقر و تدابیر اقتصادی

در جوامع سنتی و توسعه نیافته درصد مرگ و میر نوزادان و کودکان بالا است. در واقع حیات و بقای آنان بستگی به این دارد که خانواده دارای تمکن مالی و توانایی باشد تا مایحتاج خود و کودکان را مرتفع نماید. این در حالی است که با وجود بالا بودن هزینه‌های مورد نیاز پرورش کودک، اغلب تمایل به فرزندآوری به‌ویژه در مناطق روستایی زیاد است. این امر نیز ناشی از این تفکر است که خانواده پرجمعیت، می‌تواند یک احساس امنیت برای پدر و مادر در سنین کهولت فراهم نماید، لیکن به دنبال آن و به عنوان یک تدبیر و استراتژی در کاهش هزینه نگهداری کودک، ازدواج زودهنگام همواره مد نظر است. بنابراین می‌توان گفت که فقر دلیل اصلی ازدواج طفل است، زیرا با خروج یک نفر از منزل، منفعتی نصیب دیگر اعضای خانواده می‌شود. از دیگر سو والدین با ازدواج کودک خویش، به لحاظ فراهم آوردن جهیزیه و پرداختن مصرف هزینه بالا، در ازدواج سنین بالاتر آسوده‌خاطر می‌شوند. از این رو در کشورهایی که در جنوب صحرای افریقا واقع شده، به خوبی مشهود است که تحت تأثیر فقر و دیگر بلاها و مشکلات، دختران خویش را زودتر از موقع شوهر می‌دهند، حتی در برخی جوامع هم، مردان به دلیل اینکه هزینه‌های برای ازدواج ندارند، زنان و دختران را می‌ربایند و مورد خشونت و تجاوز جنسی قرار می‌دهند که در واقع این عمل به نوعی می‌تواند ناشی از تأثیرات فقر باشد.

هر چند ناگفته نماند، ازدواج زودرس برای پسران نیز می‌تواند یک معضل محسوب شود، زیرا از یکسو به دلیل بار سنگین مسئولیت اقتصادی به لحاظ تحملکردن فشار مالی، رنج می‌برند و از دیگر سو مجبور هستند زودتر از موقع ترک تحصیل کنند، در حالی که اگر فقر حاکم نبود و هزینه تحصیل نیز بالا نبود، ادامه تحصیل می‌توانست خود عاملی در براندازی وریشه کنی فقر باشد، ولی اغلب خانواده‌ها به دلیل فقر، کودک را مجبور به قطع ارتباطش با تحصیل و تن دادن به چنین ازدواج‌های نابهنگام می‌نمایند، به گونه‌ای که در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه، دو برابر بیشتر از مناطق شهری، دختران زیر ۱۸ سال ازدواج می‌کنند و افراد فقیر ۲۰٪ بیشتر نسبت به ثروتمند در معرض ازدواج زودهنگام قرار می‌گیرند.

۸- سنت و فرهنگ

در جوامعی که ازدواج کودک شایع است، یک فشار اجتماعی در سازگار ساختن آنها با فرهنگ و سنت محل سکونت وجود دارد که در صورت عدم تطابق و ناسازگاری، منتهی به مردم بر «امهرای اتیوپی» تمسخر، مذمت یا شرم خانواده می‌شود. به عنوان نمونه، در منطقه این باورند که با مشاهده اولین قاعدگی در دختران، فعالیت جنسی‌شان تحریک می‌شود و این عاملی در تشویق به ازدواج زودرس آنان است.

بر این اساس در بسیاری از موارد، آنچه به عنوان آداب و رسوم عرفی و مذهبی مرسوم است، عنایت به سن ازدواج، همسر مطیع و فرمانبردار بودن، خانواده پرجمعیت و دیگر مقررات عرفی است. به عنوان نمونه، پدرسالاری در امر ازدواج کودک، بدین معنی است که نقش محوری پدر نسبت به خود دختر پررنگتر جلوه می‌نماید. در واقع در چنین جوامعی، قوانین عرفی، حاکم بر قوانین ملی هستند. از دیگر سو آنچه به خوبی مشهود است و ریشه در سنت و فرهنگ محل دارد، میزان تحصیلات کودک بوده که متغیر بسیار مهمی برای رضایت در امر ازدواج زودرس است، هرچه سطح تحصیلات کودک بیشتر باشد، ابتلا به این گونه ازدواج‌ها نیز کمتر است، لیکن در جوامع روستایی با توجه به فرهنگ و روشی که حاکم است، میزان تحصیلات کمتر است، پس رواج ازدواج زودهنگام نیز به نسبت بالاتر خواهد بود. به عنوان نمونه، در بین ۱۰ کشوری که بالاترین میزان ازدواج کودک را تشکیل می‌دهد، ۱ کشور قوانینی دارند که اجازه می‌دهند، دختران از پسران زودتر ازدواج کنند، به گونه‌ای که در نیجر قانون اجازه می‌دهد که دختران در ۱۵ سالگی ازدواج کنند، در حالی که به پسران در ۱۸ سالگی خواه با اجازه والدین یا عدم آن چنین اجازه‌ای داده می‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۸۸)

۹- کنترل روابط جنسی و حفظ عزت خانواده

در برخی موارد، به طور سنتی ازدواج کودکان بر اساس این باور انجام می‌شود که عاملی در کنترل رفتار جنسی و باروری دختران است، زیرا عقاید فرهنگی و مذهبی در حفظ باکره بودن و عفت و پاکدامنی دختران به طور مستقیم مرتبط با وضعیت و ناموس خانواده است، یعنی نفوذ زیادی بر والدین در امر ازدواج فرزندان‌شان ایفا می‌کند، لیکن برای حفظ آبروی خانواده و کاهش خطر فعالیت جنسی نادرست، در جوامع روستایی با شروع اولین دوره عادت ماهیانه، دختران از رفتن به مدرسه منع می‌شوند تا با محدودکردن حرکاتشان، فعالیت جنسیشان حفظ و کنترل شود. بدین سان معتقدند که آموزش درازمدت می‌تواند بر نقش آنها به عنوان همسر و مادر آینده اثر منفی بگذارد. در واقع والدین احساس می‌کنند با رضایت در امر ازدواج کودک، به نوعی امنیت جسمی و جنسی او را با حفظ دوشیزگی تضمین می‌کنند. (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۵)

البته به نظر می‌رسد که کنترل روابط جنسی در جوامع امروزی فقط دامن‌گیر دختران به منظور حفظ دوشیزگی آنها نمی‌باشد، بلکه والدین از ترس اینکه کودکان پسر نیز مرتکب عمل خلافی شوند و به حیثیت و آبروی خانواده لطمه وارد کنند، مبادرت به ازدواج آنها می‌نمایند، حتی در برخی از موارد از ترس اینکه بتوانند از عهده مسؤولیت زندگی به خوبی برنایند، همسرانی برای ایشان انتخاب می‌کنند که به لحاظ سنی با همدیگر اختلاف داشته و بزرگتر از کودکان بوده و یا برای اینکه به عنوان راهی برای حل مشکل فقر خانوادگی باشد، همسری انتخاب می‌کنند که شاید به لحاظ مالی در رفاه است، اما تفاهمی در زندگی مشترک با کودک ندارد و در نهایت می‌تواند منجر به مشکلاتی از جمله طلاق و جدایی آن دو شود.

ب- عوامل شخصی ازدواج زود هنگام

۱- وضعیت اشتغال

با توجه به ویژگی‌های اجتماعی اقتصادی خانوار، وضعیت اشتغال افراد در یکی از گروه‌های شاغل، بیکار جویای کار، دارای درآمد بدون کار و سایر جای گرفته‌اند و همین موضوع باعث ازدواج زیرسن قانونی می‌شود.

۲- قومیت

قومیت از طریق زبان قومی و محلی سنجیده شده است. بطوریکه، زبان محلی و قومی پاسخگویان مترادف با قومیت آنها فرض شده است، اقوام که معمولاً به صورت گروهی با یکدیگر زندگی می‌کنند عقیده‌ای به سن ازدواج نداشته و ازدواج در این اقوام در سنین پایین صورت می‌گیرد.

۳- دوره ازدواج

برای ساخت شاخص دوره‌ی ازدواج، تفاضل سن زنان و سن ازدواج آنها محاسبه شده که بدین ترتیب طول مدت ازدواج به دست آمده است. این طول مدت ازدواج نشان می‌دهد که زنان مورد مطالعه در کدام دوره‌ی زمانی ازدواج کرده‌اند. با توجه به اینکه طرح یاد شده در سال ۱۳۸۰ به اجرا درآمده، ازدواج زنان به چهار دوره‌ی زمانی تقسیم بندی شده است:

۱- ازدواج کرده‌های متعلق به دهه‌ی ۱۳۴۰: کسانی که مدت ازدواجشان بین سی و یک تا چهل سال است.

۲- ازدواج کرده‌های متعلق به دهه‌ی ۱۳۵۰: کسانی که مدت ازدواجشان بین بیست و یک تا سی سال است.

۳- ازدواج کرده‌های متعلق به دهه‌ی ۱۳۶۰: کسانی که مدت ازدواجشان بین یازده تا بیست سال است.

۴- ازدواج کرده‌های متعلق به دهه‌ی ۱۳۷۰: کسانی که مدت ازدواجشان بین صفر تا ده سال است.

با توجه به تعداد اندک زنان ازدواج کرده در دهه‌ی ۱۳۴۰، زنان ازدواج کرده در این دوره‌ی زمانی از جامعه‌ی آماری حذف شد و تجزیه و تحلیل نهایی بروی زنان ازدواج کرده، در دهه‌های ۱۳۵۰، ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ صورت گرفته است.

۴- نحوه انتخاب همسر

انتخاب همسر در ازدواج زیر سن قانونی بیشتر با توصیه پدر و مادر، توصیه‌ی خویشاوندان نزدیک، توصیه‌ی سایر خویشاوندان و دوستان خانوادگی، توصیه‌ی دوستان فرد و انتخاب شخصی می‌باشد.

۵- نسبت خویشاوندی با همسر

یکی از عللی که موجب ازدواج در سنین پایین می‌شود نسبت خویشاوندی می‌باشد.

۶- تحصیلات همسر

میزان تحصیلات از عوامل مهم تشکیل دهنده شخصیت و به خصوص در ایران تعیین کننده وجهه اجتماعی است.

احتمالات زیر را می‌توان درباره میزان تحصیلات زن و شوهر در نظر گرفت:

۱- مرد دارای تحصیلات عالی است؛ ولی زن دارای تحصیلات متوسط یا کمتر است.

۲- مرد و زن هر دو دارای میزان تحصیلات یکسانی هستند.

۳- زن دارای تحصیلات عالی و مرد از تحصیلات کمتری برخوردار است.

۴- مرد دارای تحصیلات عالی و زن بی سواد است، یا تحصیلات اندکی دارد.

در حالت ۱ و ۲ مشکلی ایجاد نمی‌شود؛ ولی در حالت ۳ و ۴ غالباً زندگی زناشویی مواجه با ناسازگاری و در پاره ای موارد از هم پاشیده می‌شود. زنی که دارای تحصیلات عالی بوده، پزشک یا مهندس است، از نظر تفاهم با مردی که حداکثر تحصیلات ابتدایی دارد و مثلاً راننده یا لوله کش است تفاهم ندارد. مرد دنیا را به گونه‌ای می‌بیند و زن گونه‌ای دیگر. زن در مجالس و محافل، زمانی که شوهرش صحبت می‌کند و احتمالاً بیشتر کلمات را غلط ادا می‌نماید و یا مطالب ناخوشایندی را مطرح می‌نماید، احساس ناراحتی و حقارت می‌کند؛ و در نهایت زندگی برای هر دو تلخ خواهد شد. (فوکوس، ۱۹۹۹)

پیامدهای ازدواج زودهنگام

الف- آثار سوء ازدواج زودهنگام بر سلامت کودکان

ازدواج زودرس پیامدها و آثار منفی بسیاری بر سلامتی، رشد و حقوق کودکان از خود به جا می‌گذارد. این ازدواج، اغلب فرصت آموزش و تحصیل را از آنها می‌گیرد و باعث می‌شود به لحاظ اجتماعی به نوعی منزوی شوند. همچنین آزارها و خشونت‌های جسمی، جنسی و روانی سوی شوهران بر دختران در زمره بیشترین مخاطرات این پدیده ناگوار است. از این رو به لحاظ اهمیت بحث، به برخی از این پیامدها به صورت تفصیلی می‌پردازیم.

۱- محرومیت از آموزش و تحصیل

آموزش نقش محوری در بالندگی و ارتقای بینش و آگاهی کودکان دارد، اما متأسفانه پدیده ازدواج زودرس عامل شایع و مؤثری در محرومیت از تحصیل و آموزش به شمار می‌رود. بی‌تردید آموزش مطلوب، به رشد دانش و مهارت‌ها، توانایی اعتماد به نفس و قدرت تصمیم‌گیری، لذت بردن از ارتباطات مثبت و سالم و در نهایت یک انتخاب آگاهانه در مورد بهداشت و رفاه در زندگی کمک می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهند، مادرانی که ازدواج زودرس داشته‌اند، کمتر به آموزش فرزندانشان اهمیت می‌دهند، زیرا از فواید تحصیل کمتر اطلاع دارند. همچنین کمتر قادرند کودکانشان را حمایت کنند، به دلیل اینکه سطح تحصیل پایینی دارند که به تبع کودکانشان نیز زودتر از حد معمول ازدواج می‌کنند. آنچه به خوبی مشهود است اینکه میان ازدواج زودرس و تحصیلات پایین یک ارتباط بینابین وجود دارد، به گونه‌ای که پس از ازدواج، دسترسی دختران به آموزش رسمی و غیررسمی به دلیل مسئولیت خانوادگی، زایمان و نگهداری کودک و... محدود می‌شود. از دیگر سو مطابق بیشتر فرهنگ‌ها، والدینی که دخترانشان با ازدواج خانه را ترک می‌کنند، تمایلی به سرمایه‌گذاری برای تحصیل فرزندشان نشان نمی‌دهند، زیرا منافع سرمایه‌گذاریشان از دست خواهد رفت. بر این اساس شایان ذکر است که پیشرفت هر جامعه‌ای از جنبه‌های

مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به تربیت و آموزش افراد آن جامعه از دوران کودکی به‌ویژه از سنین پایین، بستگی دارد، ولی ترک تحصیل کودکان نیز اگر در پی ازدواج زودهنگام باشد، آنان را از ویژگی‌های شخصیتی‌ای که به رشدشان و در نتیجه به رشد جامعه کمک می‌کند، باز می‌دارد. همچنین این کاستی‌ها باعث تحمیل هزینه‌های سنگین، به دلیل از دست دادن توان افزایش بهره‌وری درآمد و بهبود کیفیت زندگی می‌شود. (کاظمی پور، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

۲- آسیب به سلامت جنسی و حقوق باروری

دخترانی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، به لحاظ سلامت جنسی آسیب‌پذیر و در معرض انواع بیماری‌های مقاربتی و جنسی قرار می‌گیرند، اما آنچه بیشتر نگران‌کننده است، چون اغلب شوهرانشان، مردانی هستند که مسن بوده و قبلاً شریک جنسی داشته‌اند، پس درصد ابتلا به بیماری‌های مقاربتی و جنسی در مورد این قبیل کودکان بالاتر است. از دیگر سو در بسیاری از نقاط جهان، دختران و پسران، اطلاعاتشان در مورد تنظیم خانواده و پیشگیری از بارداری، پیشگیری از ایدز، سلامت جنسی و تولید مثل، اندک است. به عنوان مثال، تنها پیشگیری HIV ۲۰٪ از زنان ۱۱ تا ۲۰ سال می‌دانند که چگونه در برابر ویروس اچ. آی. وی کنند.

حتی اغلب دختران از رابطه جنسی سالم بی‌اطلاع هستند. برخی از قوانین کشورها نیز به کودک اجازه نمی‌دهند که بدون اجازه والدین و همسر، قبل از ۱۱ سالگی از خدمات بهداشت باروری و جنسی استفاده کند. در واقع، سن و جنس به عنوان مانعی در استفاده و اطلاع از خدمات بهداشت باروری و جنسی است. بنابراین نه تنها کودک نمی‌تواند با سن کم از وسایل پیشگیری از بارداری استفاده کند، بلکه اجازه ندارد در مورد چنین وسایلی نیز صحبت کند، زیرا در فرهنگ جامعه، این کار زشت و به عنوان یک ننگ و عار محسوب می‌شود. از این رو کودکان در خصوص استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، فاقد اعتماد به نفس و آزادی بیان هستند، لیکن در عوض روش‌های مدرن، از روش‌های سنتی جهت پیشگیری استفاده می‌کنند؛ بنابراین سلامت جنسی و باروریشان در معرض خطر بیشتری قرار می‌گیرد. تحقیقات نشان می‌دهد که میزان ابتلا به ایدز در میان دختران کنیا که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، دو برابر بیشتر از دختران ۱۱ تا ۱۳ ساله سراسر کشور است. (محمودیان، ۱۳۸۳: ۲۷)

۳- مرگ و میر مادران و نوزادان

یکی از خطرناک‌ترین عواقب ازدواج زودهنگام، بارداری است. در واقع عرف جامعه چنین است که به دنبال ازدواج، انتظار دارند به سرعت کودک باردار شود. از دیگر سو این بارداری ۱۹ میلیون دختر ۱۱ تا ۱۳ سال زودهنگام می‌تواند منجر به مرگ مادر باردار شود. هر سال ۷ به دنبال ازدواج، زایمان می‌کنند. این در حالی است که دختران ۱۰ تا ۱۰ سال، پنج برابر بیشتر از کسانی که در سن ۲۰ تا ۲۰ سال هستند، در حین بارداری

و زایمان فوت می‌کنند شواهد نشان می‌دهد که بارداری در طول چند سال بعد از بلوغ، در معرض افزایش خطر سقط جنین، زایمان غیرطبیعی، خونریزی بعد از زایمان، فشارخون بالا و یا ابتلا به بیماری‌هایی مانند فیستول زایمانی که دو میلیون زن را در کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر قرار می‌دهد است، البته علت مرگ، بیشتر ناشی از بارداری ناخواسته، زایمان‌های مکرر و رعایت نکردن اصول بهداشتی در حین عمل زایمان گزارش شده است. افزون بر این، بارداری و زایمان زودرس با مرگ نوزاد همراه است. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت، نوزادانی که مادران آنها زیر بیست سال هستند، ۱۰٪ بیشتر از آنهایی که سن مادرانشان ۲۰ تا ۲۳ است، می‌میرند. نوزادان این مادران در معرض کمی وزن هنگام تولد و مردهایی نیز قرار می‌گیرند که می‌تواند به علت‌های مختلفی مانند کمی سن مادر، عدم دسترسی و یا ضعف دسترسی به خدمات و مراقبت‌های بهداشتی اتفاق افتد، به ویژه مادرانی که در مناطق دورافتاده و روستایی زندگی می‌کنند، بیشتر با چنین خطراتی مواجه می‌شوند. (احمدی، ۱۳۸۶)

۴- خشونت، سوء استفاده و بهره‌کشی جنسی

دخترانی که زودتر از سن قانونی ازدواج می‌کنند، بیشتر در معرض خشونت خانگی، سوء استفاده و روابط جنسی اجباری هستند، به گونه‌ای که سن، عدم آموزش، عدم مشارکت و تصمیم‌گیری در امور، می‌تواند آنها را بیشتر در معرض خشونت و سوء استفاده قرار دهد که این خشونت تا بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند. چنین کودکانی اصولاً همسر مردان متأهلی می‌شوند که با عنایت به اختلاف سنی که با یکدیگر دارند، کمتر قادر هستند با شوهرانشان صحبت کنند و در مورد مسائل خانواده تصمیم بگیرند و از سلامت و تندرستی خودشان محافظت کنند، به ویژه در اولین رابطه جنسی، این خشونت بیشتر نمایان است. در این میان، میتوان به خشونت‌های جسمی که دامن گیر دختران می‌شود، مانند هل دادن، تکان دادن، سیلی زدن، مشت زدن، سوزاندن و حمله کردن با یک سلاح اشاره نمود. به هر روی، پایان چنین ازدواج‌هایی به دلیل اختلاف سن با شوهر خویش و یا درگیری با همسر اول شوهرشان یا طلاق است و یا اینکه شوهرشان به دلیل کهنوت سن، فوت می‌کند و بیوه می‌شوند. (درودی آهی، ۱۳۸۱: ۲۲)

ب- آثار سوء روانی و عاطفی در ازدواج زودهنگام

یکی از تأثیرات مخرب ازدواج کودک و در عین حال که متوجه، اثرات منفی است که بر روح و روان کودک از خود به جا می‌گذارد، به گونه‌ای که حتی در پسران کمتر از دختران تأثیرش لحاظ می‌شود. در واقع با چنین ازدواجی، کودک به نوعی از دوران کودکی خود فاصله گرفته و ارتباطش با خانواده و دوستانش قطع شده و از دیگر سو مسئولیت زندگی نیز مزید بر علت می‌شود و فعالیتش محدود به امور خانه و بچه‌داری خواهد شد، لیکن منجر به پیدایش افسردگی و اضطراب می‌شود. از این رو کودکان به

دلیل عدم تحمل شرایط نابرابر و ناتوانی در قدرت حل مشکلات، معمولاً فرار از خانه، خودکشی و یا کشتن همسر را انتخاب می‌کنند که بیشتر چنین اعمالی در زنانی مشهود است که با فقر مالی، آموزشی و مهارتی و عدم توازن قدرت، حمایت قانون و دیگر افراد را برای خود نمی‌یابند، لیکن دست به چنین اقداماتی می‌زنند، حتی در مواردی که دختر از ازدواج همراه با خشونت فرار می‌کند و به خانه باز می‌گردد، ممکن است توسط والدین طرد و رانده شود و به عنوان یک همسر ناشایست، مورد ضرب و شتم نیز قرار گیرد. (آقاجانیان، ۱۹۹۵: ۲۰)

اجازه ولی برای ازدواج دختر

در برخی جوامع مثل کشور ما رضایت آزادانه و کامل طرفین ازدواج صرفاً برای اشخاص ذکور بزرگسال تأمین می‌شود و دختران خانواده چه در سنین کودکی و چه پس از آن و حتی در سالمندی اگر دارای ولی قهری باشند، برای ازدواج اول نیازمند رضایت او هستند. البته ازدواج‌های کودکان در هر حال با مفاد میثاق و سایر اسناد بین‌المللی مغایرت دارد. در این‌جا دو شکل از تبعیض نمایان می‌شود: یکی این که چرا این اجازه صرفاً برای دختر خانواده لازم است و نه برای پسر؛ و دیگر این که چرا فقط برای پدر یا جد پدری چنین صلاحیتی در نظر گرفته شده و اجازه مادر برای این موضوع لازم نیست. البته هدف از طرح این موضوع این نیست که بگوییم این اجازه را باید برای پسران خانواده نیز لازم بدانیم و اجازه مادر را نیز به اجازه پدر یا جد پدری ملحق کنیم، بلکه باید دید چنین تبعیضاتی آیا می‌توانند تفاوت‌هایی عینی و منطقی تلقی شوند و توجیهات کافی برای آن وجود دارد؟ ضمن اینکه اگر دختر یا پسر بچه‌ای فاقد پدر و جد پدری باشد آیا در این مورد نیز می‌توان اجازه مادر را برای ازدواج وی از بعد حمایتی آن نادیده گرفت؟

بموجب ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، اذن ولی برای ازدواج پسران کمتر از ۱۵ سال و دختران کمتر از ۱۳ سال لازم است. این بدان معناست که ازدواج پسر تا سن ۱۵ سالگی و ازدواج دختر تا سن ۱۳ سالگی منوط به اذن پدر یا جد پدری است لیکن براساس ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست. . .» بنابراین پسر بعد از سن ۱۵ سال از نیاز به اذن ولی برای ازدواج فارغ و دختر در تمام سنین نیازمند اذن ولی برای ازدواج است. البته مجدداً صرفنظر از ممنوعیت نکاح کودکان، حداقل جنبه حمایتی آن تا سن ۱۸ سال می‌تواند توجیه‌پذیر باشد و می‌توان حتی این عدم حمایت از پسران ۱۵ تا ۱۸ سال را تبعیضی نسبت به آنان تلقی نمود. (مهریار، ۱۹۹۹: ۲۰)

استاد کاتوزیان در توجیه این تفاوت اظهار می‌دارد: «در اخلاق عمومی اهمیت نکاح پسر و دختر برابر نیست و تحمل شکست دختر در این مرحله از زندگی دشوارتر به نظر می‌رسد. به همین دلیل، قانون‌گذار نیز آن دو را یکسان ندیده و اذن ولی را پس از بلوغ به نکاح دختر اختصاص داده است.» (کاتوزیان، ۱۳۸۷،

ایشان در ادامه به مطلق و کامل نبودن اختیار ولی قهری در این باب اشاره می‌کند که بنابر آن دادگاه می‌تواند موجه بودن مخالفت را بررسی کند و ولی قهری ناچار است دلایل مخالفت خود با ازدواج دختر را به دادگاه بدهد و آن تصمیم را توجیه کند- که البته این نیز جای بحث دارد.

در برخی کشورها نظیر فرانسه و سوئیس، تا قبل از اینکه سن ازدواج دختر و پسر و سن رشد قانونی بر هم منطبق شود و ۱۸ سال اعلام شود سن مجاز نکاح برای دختر زیر سن قانونی بود لذا دختر در فاصله بین سن ازدواج و سن رشد قانونی نیازمند اجازه پدر و مادر برای ازدواج بود. (مهرپور، ۱۳۹۳، ۵۴)

در مجموع به نظر می‌رسد در شرایطی که ازدواج افراد کمتر از ۱۸ سال در برخی کشورها ممنوع نشده است اگرچه نباید اجازه والدین را جایگزین اجازه کودک نمود ولی نمی‌توان اجازه والدین را خلاف اصل آزادی آنان تلقی کرد و کسب مجوز از دادگاه با در نظر گرفتن مصالح کودک می‌تواند ضامن اطمینان خاطر از بعد حمایتی این اذن باشد بویژه در مواردیکه والدین بنابر علل پیش گفته و برای مثال به دلایلی نظیر فقر و اعتیاد اقدام به ازدواج فرزندشان می‌کنند و در پایان به نظر می‌رسد پسران نیز حداقل تا رسیدن به سن قانونی بی‌نیاز از این حمایت نباشند.

سازوکارهای پیشگیری و مقابله با ازدواج زودهنگام کودکان در نظام حقوقی ایران

در ایران نیز همانند سایر کشورها، آمار دقیقی از ازدواج اجباری وجود ندارد. دلایل مذکور درباره عدم گزارش دهی ازدواج اجباری، در مورد ایران نیز صدق می‌کند. حتی می‌توان گفت که بی‌ رغبتی به گزارش دهی ازدواج اجباری در ایران در مقایسه با سایر نظام‌ها بیشتر است؛ زیرا با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در بسیاری از موارد، زنانی که مجبور به ازدواج می‌شوند، از لحاظ اقتصادی به شدت وابسته به خانواده هستند و در صورت تیرگی روابط آنها با خانواده‌هایشان، زندگی ایشان به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. علاوه بر این، به دلیل عدم جرم انگاری ازدواج اجباری، سازمان‌های حمایتی نیز عملاً مجوز قانونی برای مداخله در این موارد ندارند. سکوت قوانین کیفری موجب شده که حتی در گزارش‌های علمی در خصوص شیوع خشونت خانگی نیز به فراوانی ازدواج اجباری توجه نشود. این در حالی است که در این گزارش‌ها در بیان خشونت خانگی روانی، کنترل رفتار و تعیین آنچه زن می‌تواند یا نمی‌تواند انجام دهد نیز از مصادیق این نوع خشونت دانسته شده است با توجه به این تعریف، ازدواج اجباری را نیز می‌توان مصداقی از خشونت خانگی دانست. (وامقی، ۱۳۹۰)

به رغم فقدان آمار رسمی، در آداب محلی برخی مناطق، ازدواج‌هایی صورت می‌گیرد که رضایت طرفین به ویژه زنان مخدوش بوده و طرفین آزادانه شریک زندگی معمولاً دختری از اقوام قاتل به «خون صلح» را انتخاب نمی‌کنند؛ برای نمونه در آیین ازدواج فردی از بستگان مقتول در می‌آید که می‌تواند عوض خون‌بها یا قسمتی از آن باشد (رضوی فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۴)

همین رسم با عنوان «خون بس» در میان قوم لر نیز سنت؛ قوم بختیاری نیز رایج است (کوشکی و حسینوند، ۱۳۹۶: ۷۰۰)

ازدواج دختران خویشاوند قاتل با یکی از مردان خانواده مقتول وجود دارد. در این سنت مشهور است، دختری که عموماً خواهرزاده، برادرزاده، خواهر و یا «خیصل» که به دختر قاتل است به عقد مردی از خانواده مقتول در می‌آید. در برخی طوایف، دختر مورد نظر توسط خانواده قاتل و در برخی توسط خانواده مقتول انتخاب می‌شود. گاهی نیز دختر کوچکی را که هنوز بالغ نشده است برای یکی از پسرهای کوچک در نظر می‌نامند. در این موارد، خانواده مقتول رفتاری «ناف بریدن» می‌گیرند که این عمل را شایسته با زن ندارند و باید هر کاری را که به آنها ارجاع داده می‌شود، بدون اعتراض انجام دهند. در بسیاری از موارد، زنان حتی پس از سال‌های متوالی از ازدواج، نسبت به آن ناراضی هستند (ماسوری، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۵) و با وجود افزایش آگاهی‌های عمومی و انتقادهای حقوق بشری، همچنان از ازدواج برای ایجاد صلح در قتل و تجاوز استفاده می‌شود (ارجمند و نوروزی، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۹) سنت الزام دختر عمو به ازدواج با پسر عمو که به «نهور» شهر است، گونه دیگری از ازدواج اجباری است. در این سنت چنانچه زن رضایت ندهد، برای همیشه حق ازدواج ندارد و گاهی نیز توسط والدین یا برادرش که در میان قوم «آیین فصل» (۹۸). در / در منزل حبس می‌شود (ضمیری، ۱۳۸۳: ۲۴) عرب و در خصوص جرایم مستوجب قصاص، دیه و حتی حد اجرا می‌شود، نیز به منظور ایجاد سازش، خانواده مجرم زن یا زنانی را در اختیار طایفه بزه‌دیده قرار می‌دهد و حق آزادی زنان در انتخاب همسر، فدای سازش بین دو خانواده می‌شود (عطاشنه و ۵۶۰ ۵۶۶). علاوه بر این، برخلاف بسیاری از نظام‌ها، حداقل سن ازدواج: ایرانی، ۱۳۹۶ کم بوده و براساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، حتی ازدواج دختران کمتر از ۱۳ سال و پسران کمتر از ۱۵ سال نیز منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح، مجاز است. این در حالی است که دولت ایران با قبول و تصویب «الغای بردگی، تجارت برده و نهادها و اعمال مشابه برده‌داری» کنوانسیون تکمیلی ۱۹۶۵ (که در آن بر ممنوعیت هر نوع نهاد یا اقدامی تأکید می‌شود که به واسطه آن) کودک یا نوجوان زیر ۱۸ سال به وسیله یک یا هر دو والدین یا قیم خود، چه در برابر پاداش چه بدون آن، و به منظور بهره‌کشی یا کار، مجبور به ازدواج می‌شود، پذیرفته است که: ۱. کنوانسیون را به عنوان بخشی از قوانین داخلی خود به رسمیت بشناسد و عمل به مندرجات آن را الزامی کند، ۲. قوانین جاری خود را مطابق این پیمان اصلاح نماید، و ۳. حداقل سن مناسب را برای ازدواج تعیین نماید (اسلامی و میریان، ۱۳۹۴: ۱۷/ش ۱).

نگاهی به قوانین نشان می‌دهد که سیاست اصلی مقنن در برخورد با ازدواج‌های اجباری عموماً به تدابیر حقوقی محدود شده است. چنان که بر اساس ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی، رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هر گاه مکره بعد از زوال کره، عقد را اجازه کند، نافذ است مگر اینکه اکراه به درج‌های بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

هرچند برخی فقهای معاصر معتقدند که ازدواج اجباری باطل است و آثار عقد صحیح را ندارد، فلذا زن می‌تواند بدون طلاق و با رعایت عده با شخص دیگری ازدواج کند و فرزندی که از چنین ازدواجی به دنیا می‌آید نامشروع است و از پدر و مادر خویش ارث نمی‌برد و آن‌ها هم از او ارث نمی‌برند.

با وجود این، تأمل در قوانین کیفری نشان می‌دهد که قانون‌گذار گاهی به استفاده ماده ۲۰۹ «ب» از ابزارهای کیفری نیز توجه داشته است؛ برای نمونه، بر اساس بند قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)، ربودن زن برای ازدواج اجباری با وی جرم بود. هرچند در قانون تعزیرات، مشابه این ماده پیش‌بینی نشده، با توجه به اطلاق ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات، ربودن افراد برای ازدواج اجباری نیز مشمول این ماده قرار می‌گیرد؛ زیرا در این ماده از ربودن دیگری به هر منظور صرف نظر از انگیزه مرتکب صحبت به میان آمده است. علاوه بر این، در ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان (۱۳۸۳) نیز به ازدواج اجباری اشاره شده است. براساس این ماده، انجام افعال مادی مذکور در ماده چنانچه با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت مرتکب یا سوءاستفاده از وضعیت بزه دیده و به قصد ازدواج صورت گیرد، مشمول عنوان قاچاق انسان است. برخی معتقدند: ظاهراً قانون‌گذار فریب در ازدواج را که در حالت عادی مشمول ماده ۶۴۷ ق.م.ا. بوده و مرتکب آن به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود، مشمول تعریف قاچاق نموده است. . . ماده ۶۴۷ صرفاً در خصوص فریب در ازدواج اجرا می‌شود، ولی در قانون مبارزه با قاچاق انسان، اجبار و اکراه و سوءاستفاده از موقعیت خود یا قربانی نیز از موارد رایج است که مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است (سلیمی، . ۲۷۰ / ۱۳۸۶ : ۲).

با این حال، با توجه به فلسفه و شرایط تصویب قانون، مقابله با افرادی که تلاش می‌کنند از طریق خروج زنان از کشور، آنان را به ازدواج با اتباع خارجی مجبور سازند، مدّ نظر مقنن بوده است. از این رو دامنه این ماده محدود بوده و ناظر بر قاچاق انسان است که با هدف ازدواج اجباری ارتکاب یافته است. از این رو مداخله مقنن و جرم‌انگاری ازدواج‌های اجباری که در داخل ایران ارتکاب می‌یابد، در قالب عنوان تعزیر ضروری است. از سوی دیگر، تجدیدنظر در سیاست ازدواج اطفال و افراد در سنین پایین نیز ضروری است. چنان که ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده، تنها از دخترانی که بر خلاف ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی تزویج می‌شوند، حمایت کرده و چتر حمایتی خود را به مردان گسترش نداده است. این در حالی است که در زمان حاکمیت ماده ۳ قانون راجع به ازدواج (۱۳۱۰)، حمایت کیفری به مردان نیز گسترش یافته بود. در این دوره، رویه قضایی نیز با توجه به اطلاق ماده ۳ قانون فوق‌الذکر، ارتکاب جرم توسط زنان را پذیرفته بود. چنان که در یکی از آرای شعبه ۲ دیوان عالی کشور آمده است:

عموم و اطلاق ماده ۳ قانون ازدواج که می‌گوید هر کس بر خلاف ماده ۱۰۴۱ ق.م.ا. با کسی که هنوز به سن قانونی نرسیده است مزاجت نماید، با ملاحظه ماده مزبور از قانون مدنی که در آن سن پسر و دختر هر دو معین شده، شامل موردی هم که فقط شوهر به سن قانونی نرسیده باشد، خواهد بود و تخصیص حکم

ماده مزبور تنها به موردی که سن زن به حد قانونی نباشد، محتاج به دلیل است که چنین دلیلی وجود ندارد (متین، ۱۴: ۱۳۲۰)

علاوه بر این، تزویج در سنین پایین مشکلات فراوانی را ایجاد نموده است؛ برای نمونه براساس برخی گزارش‌ها، از ۴۲ هزار ازدواج زیر ۱۸ سال، ۵ درصد مربوط به دختران کمتر از ۱۳ سال است. پیامدهای منفی این ازدواج‌ها به ویژه افزایش آمار طلاق این ازدواج‌ها و مشکلاتی که به دنبال آن ایجاد می‌شود، برخی از فقه‌های معاصر را به اعلام ممنوعیت و ابطال آنها رهنمون ساخته است.

(<http://www.fardanews.com/fa/news/>)

هرچند سیاست حمایتی قانون‌گذار در افزایش سن ازدواج دختران از ۹ سال قمری به ۱۳ سال تمام شمسی، گامی مهم در راستای جلوگیری از ایجاد زمینه‌ای برای ورود آسیب‌های روحی و جسمی نسبت به اطفال بوده، همچنان با معیارهای جرم شناختی، روان‌شناختی، جامعه شناختی و بین‌المللی فاصله دارد (مدنی قهفرخی و زینالی ۱۳۹۰: ۱۹۵). بنابراین مداخله قانون‌گذار و افزایش حداقل سن ازدواج به ۱۸ سال، فارغ از جنسیت فرد، و جرم‌انگاری ازدواج‌هایی که در کمتر از این سن منعقد می‌شود، فارغ از جنسیت مرتکب، می‌تواند اثر بازدارنده داشته و منافع این گروه‌های آسیب پذیر را تأمین کند.

نتیجه‌گیری

حق ازدواج و تشکیل خانواده حقی است که هم در میثاق حقوق مدنی و سیاسی و هم در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به آن اشاره شده است. آرامش و امنیت در یک جامعه، نتیجه ازدواج سالم و محیط آرام بخش است اما ازدواج زودهنگام می‌تواند منجر به بروز آسیب‌ها و اختلالات فراوانی در سطح فردی و اجتماعی گردد. ازدواج زودهنگام، تجاوز به حقوق انسانی بویژه دختران بوده و در اکثر توافقات بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. تأثیرات منفی ازدواج زودهنگام فقط محدود به زنان و فرزندان آنها نشده بلکه بر روی نهاد خانواده و جامعه هم اثرگذار است.

ازدواج زودهنگام منجر به کاهش کیفیت زندگی زنان و کم‌رنگ شدن نقش زنان در جامعه می‌شود. ازدواج زودهنگام منجر به ورود زنان به چرخه فقر شده و زنان و فرزندان و خانواده‌های آنها را در فقر مداوم نگه می‌دارد. ازدواج زودهنگام مانع از ارتقای شغلی و تحصیلی زنان شده و بنابراین منجر به کاهش رشد اقتصادی و توسعه در جامعه می‌شود.

سلامت جنسی نیازمند رفتار کرامت محور، برخورد توأم با احترام و روابط جنسی سالم، رضایت بخش و به دور از اجبار است. تأمین سلامت جنسی موضوع پیچیده‌ای است که تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، روان‌شناختی و زیست شناختی قرار می‌گیرد. از این رو ازدواج زودهنگام و اجباری کودک یکی از مواردی است که می‌تواند به شدت سلامت جنسی و نیز سلامت جسمی، روحی و روانی را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع عاملی است برای نقض حق بهداشت و سلامت و زمینه‌ای برای

بهره‌کشی و سوء استفاده جنسی می‌باشد. پدیده ناگواری که عامل آزار و خشونت علیه کودکان است و با فقر، بیماری و بی‌سوادی و ناتوانی همراه می‌باشد.

موضوع ازدواج زودرس کودکان در فقه اسلام برخلاف نظام بین‌المللی حقوق بشر به صراحت مورد عنایت واقع شده است، به گونه‌ای که به استناد دیدگاه فقیهان امامیه، به رغم جایز دانستن تزویج طفل از سوی ولی قهری با عنایت به رعایت مصلحت، مجامعت را تا پیش از رسیدن به سن بلوغ ممنوع دانسته و ضمانت اجرا برای آن مقرر شده است. این در حالی است که در نظام بین‌المللی حقوق بشر، به رغم تمهیدات ایجاد شده تدابیر لازم منظور نشده و در صورت نقض حق سلامت کودک نیز فاقد ضمانت اجرایی مناسب می‌باشد، البته در اسناد بین‌المللی حقوق بشر ۱۸ سالگی به عنوان سن ازدواج برای هر دو جنس مذکر و مؤنث منظور گردیده است که این مهم نیز در فقه قابل تأمل است، زیرا عنایت به سن بلوغ در امر ازدواج، فقط جنبه طریقت داشته و به لحاظ عدم رشد کافی کودکان، به ویژه دختران از لحاظ بُعد جسمی و روحی برای آمادگی زندگی مشترک و حقوق و تکالیف مهم آن، امکان افزایش سن ازدواج وجود دارد، به ویژه اینکه بنابر ادله فقهی دارابودن بلوغ اُشُد برای ازدواج به اثبات می‌رسد. از این رو امروزه به خوبی روشن است که با عنایت به شرایط زمانی، مصلحت کودکان در بستر آن تغییر یافته است و کمتر موردی یافت می‌شود که امر تزویج ازدواج زود هنگام را موجه جلوه دهد.

در سایه رعایت و احترام به حیثیت ذاتی انسان و برخورداری کودک از حق مشارکت و تصمیم‌گیری در کنار رعایت عدالت، مساوات و عدم تبعیض و لحاظ مصالح عالیه او، والدین نمی‌توانند اقداماتی را انجام دهند که کودک از سوی آنها متحمل ضرر و زیان شده و سلامت جسمی، جنسی، روحی و روانی‌اش دچار خدشه شود و در معرض آسیب جسمی، روانی و جنسی قرار گیرد.

فهرست منابع و مآخذ

- امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران ۱۳۶۸-۱۳۷۱
- ایران قوانین و احکام، مجموعه قوانین اساسی - مدنی: با آخرین اصلاحات و الحاقات، تدوین غلامرضا حجتی اشرفی، تهران ۱۳۷۹ ش.
- ایران قوانین و احکام، مجموعه کامل قوانین و مقررات مُحْشَای جزائی با آخرین اصلاحات و الحاقات، تألیف و تدوین غلامرضا حجتی اشرفی، تهران ۱۳۸۴ ش.
- تاج زمان دانش، دادرسی اطفال بزهدکار در حقوق تطبیقی، ج ۱، تهران ۱۳۸۶ ش.
- حبیب الله طاهری، حقوق مدنی، ص ۱۲۴؛ ج ۱، چاپ دوم ۱۳۷۶، دفتر انتشارات اسلامی قم.
- رضا موسی زاده، سازمان‌های بین‌المللی، ج ۱، تهران ۱۳۷۸ ش.
- شیرین عبادی، حقوق کودک: نگاهی به مسائل حقوقی کودکان در ایران، (به‌انضمام) متن کامل
- شیرین عبادی، حقوق کودک: نگاهی به مسائل حقوقی کودکان در ایران، ج ۱، (به‌انضمام) متن کامل
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ج ۶، تهران: میزان، ۱۳۸۷
- محمد جعفر لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ص ۲۳۵۲، ج ۳، چاپ دوم ۱۳۸۱، نشر گنج دانش.

___ Amid H. Amid Dictionary. 4th ed. Tehran: Amir Kabir Publications Institute; 1995. p. 110, 747. [Persian]

___ Aqa Bygluyi A, Rasoolzadeh Tabataba'i K, Mousavi Chalak H. Child Abuse. Tehran: Avand Danesh; 2001. p. 13. [Persian]

___ Callahan D. The WHO Definition of "Health" (The Concept of Health). The Hastings Center Studies 1973; 1(3): 77-88. [English]

___ Convention on the Rights of the Child. Adopted and opened for signature. Ratification and accession by General Assembly resolution 44/25; 1989. Articles 1-2, 12, 19, 24, 34-36, 28-29. [English]

___ Dasgupta, I. , and Mukherjee, D. ,(2003). 'Arranged' Marriage, Dowry and Female Literacy in a Transitional Society, Centre for Research in Economic Development and International Trade, University of Nottingham, Available at: www.nottingham.ac.uk/economics/research/credit.

___ Dauvergne, C. , Millbank, J. , (2010). Forced Marriage as a Harm in Domestic and International Law, 73 Modern Law Review 57-88, available at www.blackwell-synergy.com

___ Defining Sexual Health: Report of a Technical Consultation on Sexual Health. Geneva: Published by World Health Organization; 2006. p. 4-5. [English]

___ Del Vecchio, J. , (2011). Continuing Uncertainties: Forced Marriage as a Crime Against Humanity, The Bernard and Audre Rapoport Center for

۱۳۹۸ / مطالعات حقوق. سال سوم. شماره بیست و نهم. بهار ۱۳۹۸

Human Rights and Justice at The University of Texas School of Law,
Available at: SSRN.